

نشان آزادی را از زبان سوزن و پیراهن و... بیان می‌کند. شاید این تنها زبانی بود که برای زن زمانه‌ی خویش می‌توانست به کار گیرد، هم چنین او با شعرهای تمثیل‌گونه و داستانی بر ظلم و جوری که بر مردم می‌رفت شجاعانه می‌تازد.

پروین حتا دردها و رنج‌های درونی خویش را به صورت عام و اجتماعی بیان می‌کرد و از فن مناظره که در بیان آن بسیار استاد بود، برای پند و اندرز و موعظه استفاده می‌کرد، مناظره بین دو گیاه، دو حیوان، دو انسان، دو شی و...

فروغ نیز مانند پروین از زبان سلیس و روانی برخوردار بود و حتا از نام اشعارش می‌توان به مفهوم آن پی برد، اما بیش‌تر شعرهای او من محور بود و دردها و رنج‌های خود فروغ را می‌رساند، به خصوص در دوره‌ی اول شاعری‌اش که به دنبال من درونی خود بود، اما زمانه‌ی فروغی کمی متفاوت بود. زنان تا حدود زیادی به وضعیت و جایگاه خود آگاه شده بودند. چرا که اگر چنین نبود اشعار گستاخانه و فریادهای بی‌پروای فروغ هرگز چاپ نمی‌شد، اشعاری که از استقبال زیادی نیز برخوردار بود.

اما تفاوت عمده‌ی این دو شاعر، سبک شعری آنان بود. پروین از همان شیوه و قالب کلاسیک شعری استفاده می‌کرد که شاعران کلاسیک قبل از او استفاده می‌کردند، اما فروغ دارای سبک شعری مختص خود بود و با وجودی که به گفته‌ی خود شاعرانی مثل: مشیری، حمیدی، نادرپور و بعدها نیما مورد علاقه‌ی او بودند، اما تأثیرپذیری چندانی از آن‌ها نداشت. در واقع فروغ خود صاحب سبک بود و شاهد نوآوری او در اشعارش هستیم، به خصوص در دوره‌ی دوم شاعری‌اش.

در شعر پروین ما کم‌تر خیال‌پردازی‌های شاعرانه می‌بینیم و در واقع عنصر خیال در شعرهای وی نمودی ندارد، اما در شعرهای فروغ کم‌تر ترکیبی را می‌توان یافت که از خیال‌پردازی‌های وی نشانی نداشته باشد. ذهنی خلاق داشت و همواره دنیای تازه‌یی را کشف می‌کرد، در صورتی که شعر پروین آهنگ ویژه‌یی نداشت و از همان اوزان رایج و معمول شعر فارسی استفاده می‌کرد و هیچ‌گونه نوآوری و نوگرایی در اشعار وی دیده نمی‌شود. شاید همین حرکت در قالب قدیم شعری موجب عدم توفیق وی در قصیده و غزل بوده است، اما در نهایت می‌توان گفت که اشعار این دو شاعر بزرگ از تأثیرگذاری زیادی در جامعه برخوردار می‌باشد، به طوری که بسیاری از اشعار پروین به صورت تمثیل در میان عامه‌ی مردم رایج است و بعضی از اشعارش در کتب درسی نیز آمده است. «شعرهای فروغ درخشندگی خاص خود را دارد که مخاطبین زیادی را به خصوص قشر روشنفکران جوان را به خود جذب کرده است و بالاخره شعر پروین از غربت درآمد، لیکن شعر فروغ شاید تا چند دهه‌ی دیگر در غربت بماند. ■

## منابع و ماخذ

- ۱- حقوقی، محمد، ۱۳۷۶، شعر زمان ما، فروغ فرخزاد، چاپ سوم، انتشارات نگاه.
- ۲- فراهانی، ولی‌الله، ۱۳۸۰، مجموعه‌ی اشعار فروغ فرخزاد، چاپ اول، انتشارات آفتاب.
- ۳- رجبزاده، شهرام، ۱۳۷۵، دیوان پروین اعتصامی، چاپ پنجم، چاپخانه‌ی الغدیر.
- ۴- سایت اینترنتی، www.parvinetesami.blogfa.com

## اختلاف ملک الشعراى بهار با کسروى

محمدتقی ملک الشعراى بهار (وفات ۱۳۳۰) آخرین شاعر قصیده‌سرای بزرگ ایران و سیداحمد کسروی (قتل ۱۳۲۴) مورخ و منتقد، دو چهره‌ی فرهنگی نامدار عصر پهلوی‌اند و هر کدام به نوبت خویش در فرهنگ و ادب معاصر جایگاهی ویژه دارند. میان این دو بزرگ، نخست دوستی و سپس نقار خاطر و اختلافی پیش آمد. اولین مقاله‌های کسروی را بهار در روزنامه‌ی نوبهار خود در تهران چاپ کرد. بعدها، گذشته از انتقاد بهار به سبک پارسی‌نویسی کسروی، یکی از دلایل اختلاف سیداحمد کسروی با ملک الشعراى بهار، مرتبط با چاپ کتابی‌ست که بهار نسخه‌ی خطی آن را از کسروی به امانت گرفته و سپس بی‌اطلاع و مشورت او آن را چاپ کرده بود. غیر از آن، این اختلاف دلایل دیگر هم دارد، از جمله این که ملک الشعراى بهار به سیداحمد حکم‌آبادی که نامش را به کسروی عوض کرده بود، ایراد می‌گرفت که آخر سیدی از روستاییان حکم‌آباد تبریز به چه مناسبت نام خانوادگی خود را چند بار اول به معنوی، بعد به نبوی و بعد به کسروی عوض کرده؟ حالا شواهد این اعتراضات در شعر بهار با استقصاء تام:

پادوانی حقیر و بی‌مایه از قضا گشته صاحب پایه  
همه تغییر داده نام و نشان هر یکی گشته مهتری ذی‌شان  
بنهاده به خویش بی‌ترتیب لقب خانواده‌های نجیب  
جاهلی گول، مولوی شده است سیدی ترک کسروی شده است  
(ر.ک. دیوان بهار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵، ج ۲، ص ۱۱۴)

بهار باز خطاب به کسروی در شعر دیگری گفته است:

ای کسروی ای سفیه نادان سرگشته‌ی تیه بغی و خذلان  
الفاظ به کسره می‌گذاری  
زان کسروی‌ات شده است عنوان  
ورنه تو کجا و آل کسری  
ای مایه‌ی ننگ آل قحطان  
(همان‌جا، ج ۲، ص ۵۴۰)

به گفته‌ی بهار، کسروی اول نامش را به معنوی و بعد نبوی و دست آخر به کسروی عوض کرده است این است که بهار گفته است:  
ای تازی! ترک معنوی از چه شدی؟

وی ترک محقق، نبوی از چه شدی؟  
ور بودی ترک و بعد سید گشتی  
ای سید ترک! کسروی از چه شدی؟  
بهار در انتقاد از سبک نگارش کسروی به پارسی سره‌وار گفته:

کسروی تا راند در کشور سمند پارسی  
گشت مشکل فکرت مشکل پسند پارسی  
خطه‌ی تبریز را گویندگان بوده‌ست و هست  
هر یکی گوینده لعل نوشخند پارسی

پس چه شد کاین احمدک زان خطه‌ی مینوشان  
احمدا گو شد به گفتار چرند پارسی  
پژوهش و نگارش ح.ا.